

الدَّرْسُ السَّادِسُ



«و يسألونك عن ذي القرنين قُلْ سأتلو عليكم منه ذكراً»

و از تو درباره‌ی ذي القرنين بگو به زودی بر شما از او ذکرى

الدرس السادس ٦

لغات

اَتَقُوا	○ ○ ○ ○ ○ ○	بترسید، بپرهیزید	○ ○ ○ ○ ○ ○	جَزَى / یَجْزِی	○ ○ ○ ○ ○ ○	کیفر کرد /
إِخْتَارَ / یَخْتَارُ	○ ○ ○ ○ ○ ○	برگزید /	○ ○ ○ ○ ○ ○			کیفر می کند
اسْتَقْبَلَ /	○ ○ ○ ○ ○ ○	بر می گزیند		جِیش	○ ○ ○ ○ ○ ○	ارتش
يَسْتَقْبِلُ	○ ○ ○ ○ ○ ○	به پیشواز رفت /				(جمع آن: جیوش)
اسْتَقَرَّ / یَسْتَقِرُّ	○ ○ ○ ○ ○ ○	به پیشواز می رود		حَارِبَ / یُحَارِبُ	○ ○ ○ ○ ○ ○	جنگید /
أَشْعَلَ / یُشْعِلُ	○ ○ ○ ○ ○ ○	استقرار یافت /		حدید	○ ○ ○ ○ ○ ○	می جنگد
أَصْلَحَ / یُصْلِحُ	○ ○ ○ ○ ○ ○	استقرار می یابد		حَكَمَ / یُحْكَمُ	○ ○ ○ ○ ○ ○	آهن
أَطَاعَ / یُطِيعُ	○ ○ ○ ○ ○ ○	شعله ور کرد /				حکومت کرد، داوری
إِغْتَنِمَ / یَغْتَنِمُ	○ ○ ○ ○ ○ ○	شعله ور می کند		خَاطَبَ / یُخَاطَبُ	○ ○ ○ ○ ○ ○	کرد / حکومت می کند،
إِغْلَاق	○ ○ ○ ○ ○ ○	اصلاح کرد /				داوری می کند
أُنْبُوبَة	○ ○ ○ ○ ○ ○	اصلاح می کند		خَرَبَ / یُخَرَّبُ	○ ○ ○ ○ ○ ○	خطاب کرد /
أُنْصَتَ	○ ○ ○ ○ ○ ○	پیروی کرد /		خَيْرَ / یُخَيَّرُ	○ ○ ○ ○ ○ ○	خطاب می کند
بِدَائِيّ	○ ○ ○ ○ ○ ○	پیروی می کند		دَبَرَ / یُدَبِّرُ	○ ○ ○ ○ ○ ○	ویران کرد /
بناء	○ ○ ○ ○ ○ ○	غنیمت شمرد /				ویران می کند
بین الحین و الآخر	○ ○ ○ ○ ○ ○	غنیمت می شمرد		دَجَاج	○ ○ ○ ○ ○ ○	اختیار داد /
تَخْلَصَ / یَتَخَلَّصُ	○ ○ ○ ○ ○ ○	بستن		دَوَاء	○ ○ ○ ○ ○ ○	اختیار می دهد
جُبْن، جُبْنَة	○ ○ ○ ○ ○ ○	لوله		دَوَام	○ ○ ○ ○ ○ ○	سامان بخشید /
		(جمع آن: أنایب)		دَوَام مدرسیّ	○ ○ ○ ○ ○ ○	سامان می بخشد
		با سکوت گوش فرا		دَوَلَة	○ ○ ○ ○ ○ ○	مرغ
		داد				دارو (جمع آن: أدویة)
		بدوی		ذَابَ / یَذُوبُ	○ ○ ○ ○ ○ ○	ساعت کار
		ساختن، ساختمان				ساعت کار مدرسه
		هر از گاهی				کشور، حکومت
		رهایی یافت /				(جمع آن: دُول)
		رهایی می یابد				ذوب شد /
		پنیر				ذوب می شود

حکومت می کرد	○ ○ ○ ○ ○ ○	کان ... یَحْکُمُ	مگس	○ ○ ○ ○ ○ ○	دُبَاب
خوش آمد می گفتند	○ ○ ○ ○ ○ ○	کان ... یَرْحَبُونَ	خوش آمد گفت /	○ ○ ○ ○ ○ ○	رَحَبَ / یَرْحَبُ
نامطبوع، ناپسند	○ ○ ○ ○ ○ ○	کریه	خوش آمد می گوید		
جنگیدن	○ ○ ○ ○ ○ ○	مَحَارَبَة	نپذیرفت / نمی پذیرد	○ ○ ○ ○ ○ ○	رَفَضَ / یَرَفُضُ
خورش	○ ○ ○ ○ ○ ○	مَرَق			
مرداب	○ ○ ○ ○ ○ ○	مُسْتَنْقَع	کره	○ ○ ○ ○ ○ ○	زُبْدَة
تنگه	○ ○ ○ ○ ○ ○	مَضِیق	حرکت کرد، رفت /	○ ○ ○ ○ ○ ○	سَارَ / یَسِير
وقت (جمع آن مواعد)	○ ○ ○ ○ ○ ○	مَوَعِد	حرکت می کند، می رود		
مس	○ ○ ○ ○ ○ ○	نُحَاس	به پاکی یاد کرد /	○ ○ ○ ○ ○ ○	سَبَّحَ / یُسَبِّحُ
سمت	○ ○ ○ ○ ○ ○	نَحْو	به پاکی یاد می کند		
به تاراج بُرد /	○ ○ ○ ○ ○ ○	نَهَبَ / یَنْهَبُ	زندگی کرد /	○ ○ ○ ○ ○ ○	سَكَنَ / یَسْكُنُ
به تاراج می برد			زندگی می کند		
رسید	○ ○ ○ ○ ○ ○	وَصَلَ	صخره (جمع آن صُخور)	○ ○ ○ ○ ○ ○	صَخْر
رسیدن	○ ○ ○ ○ ○ ○	وَصُول	در امتداد	○ ○ ○ ○ ○ ○	علی امتداد
راهنمایی کرد /	○ ○ ○ ○ ○ ○	هَدَى / یَهْدِی	ساختمان	○ ○ ○ ○ ○ ○	عمارة
راهنمایی می کند.			به او داده بود	○ ○ ○ ○ ○ ○	كَانَ قَدْ أَعْطَاهُ

ذوالقرنین

كان في قديم الزمان مَلِكٌ عادلٌ موَحَّدٌ يُسَمَّى بذى القرنين قد أعطاه الله القُوَّةَ والعظْمَةَ؛

• در زمان گذشته عادل و یکتاپرستی بود که ذوالقرنین و خدا به او قدرت و بزرگی

كان ذوالقرنين يَحْكُمُ مناطق واسعة من الارض شرقاً و غرباً و شمالاً.

• ذوالقرنین بر مناطق گسترده‌ای از زمین از شرق و غرب و شمال

ذُكِرَ اسْمُهُ و اعمالُهُ الصالحةُ بَعْدَ آيَاتٍ في القرآن.

• اسم او و کارهای در تعدادی از آیات قرآن

لَمَّا اسْتَقَرَّتِ الاوضاعُ لِذِي الْقَرْنَيْنِ فِي بِلَادِهِ،

• هنگامی که اوضاع برای ذوالقرنین در کشورش

سَارَ بِجِيوشِهِ الْعَظِيمَةِ نَحْوَ الْمَنَاطِقِ الْغَرْبِيَّةِ مِنَ الْأَرْضِ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ وَ مُحَارَبَةِ الظُّلْمِ وَ الْفَسَادِ.

- با به سوی مناطق غربی زمین حرکت کرد درحالی که مردم را به سوی یگانه پرستی و با ستم و فساد

فَكَانَ النَّاسُ يُرْجَوْنَ بِهِ فِي مَسِيرِهِ بِسَبَبِ عَدَالَتِهِ، وَ يَطْلُبُونَ مِنْهُ أَنْ يَحْكَمَ وَ يُدِيرَ شُؤْنَهُمْ.

- پس مردم در مسیر حرکتش به دلیل عدالتش به او و از او که حکومت کند و کارهایشان را

حَتَّى وَصَلَ إِلَى مَنَاطِقَ فِيهَا مُسْتَنْقَعَاتٌ مِيَاهُهَا ذَاتُ رَائِحَةٍ كَرِيمَةٍ.

- تا این که به مناطقی رسید که در آن بود که آبهایش دارای بودند.

وَ وَجَدَ قُرْبَ هَذِهِ الْمُسْتَنْقَعَاتِ قَوْمًا مِنْهُمْ فَاسِدُونَ وَ مِنْهُمْ صَالِحُونَ.

- و در نزدیک این قومی را که برخی از آنها فاسد و برخی درستکار بودند.

فَخَاطَبَهُ اللَّهُ فِي شَأْنِهِمْ وَ خَيَّرَهُ فِي مُحَارَبَةِ الْمُشْرِكِينَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ أَوْ إِصْلَاحِهِمْ وَ هِدَايَتِهِمْ.

- پس خداوند او را در مورد آنها و به او در جنگیدن با مشرکان فاسد از میان آنها یا اصلاح و هدایتشان

فَاخْتَارَ ذَوَا الْقُرْنَيْنِ هِدَايَتَهُمْ وَ دَعَوَتَهُمْ إِلَى التَّوْحِيدِ وَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ.

- پس ذوالقرنین هدایت و دعوتشان به سوی یگانه پرستی و ایمان به خدا را

فَحَكَمَهُمُ بِالْعَدَالَةِ وَ أَصْلَحَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ وَ دَبَّرَ شُؤْنَهُمْ.

- پس با عدالت بر آنها و فاسدان آنها را و کارهایشان را

ثُمَّ سَارَ بِجِيوشِهِ نَحْوَ الشَّرْقِ. فَطَاعَهُ كَثِيرٌ مِنَ الْأُمَمِ وَ اسْتَقْبَلُوهُ لِعَدَالَتِهِ وَ هَيْبَتِهِ.

- پس با سپاهیان به سمت شرق و بسیاری از امتها از او و به خاطر عدالت و شکوهش از او

حَتَّى وَصَلَ إِلَى قَوْمٍ غَيْرِ مُتَمَدِّنِينَ يَعِيشُونَ عَيْشَةً بَدَائِيَّةً،

- تا این که به قومی غیر متمدن رسید که به صورت زندگی می کردند.

فَدَعَاهُمْ لِلإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ حَكَمَهُمْ حَتَّى هَدَاهُمْ إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَ أَصْلَحَ حَيَاتَهُمْ وَ عَلَّمَهُمْ كَيْفَ يَعِيشُونَ.

- پس آنها را به ایمان به خدا و بر آنها حکومت کرد تا آنها را به راه راست و زندگی آنها را اصلاح کرد و به آنها که

وَ بَعْدَ ذَلِكَ سَارَ نَحْوَ الشَّامِ، حَتَّى وَصَلَ إِلَى قَوْمٍ يَسْكُنُونَ قُرْبَ مَضِيقٍ بَيْنَ جَبَلَيْنِ مَرْتَفَعَيْنِ،

- و بعد از آن به سوی شمال حرکت کرد تا به قومی رسید که نزدیک بین دو کوه بلند

فَرَأَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ عَظَمَةَ جَيْشِهِ وَ أَعْمَالَهُ الصَّالِحَةَ فَاعْتَمَمُوا الْفُرْصَةَ مِنْ وَصُولِهِ؛

- و این قوم بزرگی سپاهش و کارهای را و از (زمان) رسیدن وی فرصت را

لَأَنَّهُمْ كَانُوا فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ مِنْ قَبِيلَتَيْنِ وَخَشِيتَيْنِ تَسْكُنَانِ وَرَاءَ تِلْكَ الْجِبَالِ؛

• برای این که آن‌ها از دو قبیله‌ی وحشی که پشت آن کوه‌ها در بودند؛

فَقَالُوا لَهُ: إِنَّ رَجَالَ هَاتَيْنِ الْقَبِيلَتَيْنِ مُفْسِدُونَ يَهْجُمُونَ عَلَيْنَا بَيْنَ الْحَيْنِ وَالْآخِرِ مِنْ هَذَا الْمَضِيقِ؛

• پس به او گفتند: همانا مردان فاسد هستند، از این تنگه بر ما ؛

فَيُخْرِبُونَ بُيُوتَنَا وَيَنْهَبُونَ أَمْوَالَنَا وَهَاتَانِ الْقَبِيلَتَانِ هُمَا يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ.

• پس خانه‌های ما را و اموال ما را و این دو قبیله همان «یأجوج و مأجوج» هستند.

لِذَا طَلَبُوا مِنْهُ الْمُسَاعَدَةَ وَقَالُوا لَهُ: نَرْجُو مِنْكَ إِغْلَاقَ هَذَا الْمَضِيقِ بَسَدًا عَظِيمًا،

• بنابراین از او یاری و به او گفتند: از تو این تنگه را با سدّی بزرگ ،

حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ الْعَدُوُّ أَنْ يَهْجُمَ عَلَيْنَا مِنْهُ؛

• تا دشمن از آن‌جا به ما ؛

و نَحْنُ نُسَاعِدُكَ فِي عَمَلِكَ هَذَا؛ بَعْدَ ذَلِكَ جَاؤُوا لَهُ بِهَدَايَا كَثِيرَةٍ، فَرَفَضَهَا ذَوَالْقَرْنَيْنِ

• و ما در این کار تو به تو؛ بعد از آن با هدایای بسیاری نزد او آمدند و ذوالقرنین آن‌ها را

و قَالَ: عَطَاءُ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عَطَاءِ غَيْرِهِ، وَأَطْلُبُ مِنْكُمْ أَنْ تَسَاعِدُونِي فِي بِنَاءِ هَذَا السَّدِّ. فَرِحَ النَّاسُ لَذَلِكَ كَثِيرًا.

• و گفت: خداوند از بخشش غیر اوست، و از شما که در ساختن این سد مردم

به خاطر آن بسیار

أَمَرَهُمْ ذَوَالْقَرْنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَالتُّحَاسِ، فَوَضَعَهُ فِي ذَلِكَ الْمَضِيقِ وَأَشْعَلُوا النَّارَ حَتَّى ذَابَ التُّحَاسُ وَدَخَلَ بَيْنَ الْحَدِيدِ،

• ذوالقرنین به آن‌ها فرمان داد که آهن و و سپس آن را در آن قرار داد و آتش را

تا این که مس و در میان آهن وارد شد،

فَاصْبَحَ سَدًّا قَوِيًّا أَمَامَ هَاتَيْنِ الْقَبِيلَتَيْنِ، فَشَكَرَ الْقَوْمُ الْمَلِكَ الصَّالِحَ عَلَى عَمَلِهِ هَذَا،

• پس سدّی محکم مقابل این دو قبیله پس مردم از پادشاه درستکار به خاطر این کارش

و تَخَلَّصُوا مِنْ قَبِيلَتَيِ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ. وَ شَكَرَ ذَوَالْقَرْنَيْنِ رَبَّهُ عَلَى نَجَاحِهِ فِي فَتَوَحَاتِهِ.

• و از دو قبیله‌ی یأجوج و مأجوج و ذوالقرنین از پروردگارش به خاطر در پیروزی‌هایش سپاسگزاری کرد.

نَفَهُمْ مِنْ هَذِهِ الْقِصَّةِ أَنَّ الْحُكَّامَ الصَّالِحِينَ الْعَادِلِينَ مَحْبُوبُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ.

• از این داستان که حاکمان عادل، نزد خدا و نزد مردم

قواعد

معلم: سلام بچه‌ها. خوبید؟ امروز راجع به یه موضوع مهم می‌خوایم صحبت کنیم. موضوع معلوم و مجهول.

محمدجان، می‌شه دو تا فعل «زد» و «می‌بیند» رو مجهول کنی؟

دانش‌آموز: فارسی استاد؟

معلم: بله لطفاً.

دانش‌آموز: «زده شد» و «دیده شد»

معلم: اولی درسته ولی دومی نه. چون نباید زمان فعل رو موقع مجهول کردن عوض کنی. پس چی می‌شه؟

دانش‌آموز: «دیده می‌شود» درسته استاد؟

معلم: بله. دقت کنید اصلاً معلوم و مجهول چیه؟! فعل معلوم، فعلیه که فاعل و انجام‌دهنده‌ی اون معلومه و فعل

مجهول فعلیه که فاعل اون نامعلوم و حذف شده است. مثلاً جمله‌ی «حسن شیشه را شکست» رو مجهول کن لطفاً.

دانش‌آموز: «حسن» فاعله پس حذف می‌شه یعنی می‌شه «شیشه شکسته شد».

معلم: آفرین توی دومی فاعل جمله مشخص نیست و انجام کار به خودِ مفعولِ جمله‌ی معلوم نسبت داده شده.

حالا بریم سراغ عربی! دو تا فعل «غَسَلَ» و «غُسِلَ» چه فرقی دارند؟

دانش‌آموز: دومی، حرف یکی مونده به آخر به جای فتحه، کسره گرفته و حرف اول ضمه.

معلم: بله. دقیقاً! برای مجهول کردن فعل‌های ماضی تو عربی کافیه، حرف دوم از حروف اصلی رو کسره بدیم و

همه‌ی حروف حرکت‌دار قبل از اون رو ضمه بدیم. مثلاً: «رَزَقَ» مجهولش چی می‌شه؟

دانش‌آموز: «رُزِقَ».

معلم: «اِسْتُخْدِمَ»؟

دانش‌آموز: «اُسْتُخْدِمَ».



معلم: «عَرَّفَ»؟

دانش آموز: «عُرِّفَ».

معلم: آفرین. معنی هاشون رو هم می‌دونی؟ «ضَرَبَ» و «ضُرِبَ» معنایشون چی می‌شه؟

دانش آموز: «ضَرَبَ» معلومه و می‌شه: «زد» / «ضُرِبَ» مجهوله و می‌شه «زده شد»

معلم: «أُنْزِلَ» مجهولش چی می‌شه و معنایش چیه؟

دانش آموز: «أُنْزِلَ» به معنای «نازل شد». معنای خود «أُنْزِلَ» هم می‌شه «نازل کرد».

معلم: خوبه. حالا دو تا فعل «يَكْتُبُ» رو با «يُكْتَبُ» مقایسه کن. برای مجهول کردن فعل مضارع کافیه حرف یکی

مونده به آخر رو فتحه بدیم و سپس فقط حرف مضارعه رو ضمه بدیم. مثلاً مجهول «يَسْتَحْدِمُ» چی می‌شه؟

دانش آموز: «يُسْتَحْدَمُ».

معلم: معنای معلوم و مجهولش چی می‌شه؟

دانش آموز: «يَسْتَحْدِمُ» یعنی «به کار می‌گیرد»، «يُسْتَحْدَمُ» به معنای «به کار گرفته می‌شود».

معلم: «يَضْرِبُ» رو مجهول کن و معنایش رو بگو.

دانش آموز: «يُضْرَبُ» به معنای «زده می‌شود».

معلم: «يُنْزِلُ» معلومه یا مجهوله؟

دانش آموز: مضارع است حرف اول اون ُ داره و حرف یکی مونده به آخر َ داره پس مجهوله.

معلم: آفرین. کاملاً درسته. من یه مطلب برای مطالعه هم دارم که براتون می‌گم.

معلم: برای مجهول کردن یه جمله‌ی معلوم کافیه فاعل رو شناسایی کنیم و حذف کنیم بعد فعل جمله رو مجهول کنیم بعد از اون مفعول رو جانشین فاعل می‌کنیم. بعد فعل رو با این جانشین فاعل که بهش می‌گن نائب فاعل، مطابقت می‌دیم. مثلاً به مجهول کردن این جمله دقت کنید: «كَتَبَ اللَّهُ الصِّيَامَ عَلَيْكُمْ» ← «اللَّهُ» فاعله و حذف می‌شه. مجهول «كَتَبَ» می‌شه «كُتِبَ»، «الصِّيَامَ» می‌شه جانشین فاعل پس می‌شه «الصِّيَامُ» ← كُتِبَ الصِّيَامُ عَلَيْكُمْ.

* حالا مجهول «اُكْتُسِبَ التَّلَامِيذُ تَجَارِبَ كَثِيرَةً» رو بگو.

* دانش آموز: استاد سخت شد یه دفعه! می‌شه خودتون بگید لطفاً.

* معلم: می‌شه «اُكْتُسِبَتْ تَجَارِبُ كَثِيرَةً» مراحل تغییرش رو هم خودتون پیدا کنید.

* دانش آموز: ممنون استاد!!

برای
مطالعه

فن ترجمه

معلم: سلام. لطفاً جمله‌ی «شَجَّعْنَا فَرِيقَنَا الْفَائِزَ أَمْسٍ» رو ترجمه کن.

دانش آموز: استاد، «فائز» صفت «فريق» است. پس معنایش می‌شه: دیروز تیم برنده‌مان را تشویق کردیم.

معلم: حالا لطفاً تفاوت این دو تا جمله رو بگو: «فريق المدرسة الفائز» / «فريق المدرسة فائز»

دانش آموز: استاد فکر کنم تو اولی «الفائز» صفت «فريق» است ولی در دومی «فريق» مبتدأست و «فائز» خبر است.

معلم: آفرین. حالا ترجمه‌اش چی می‌شه؟

دانش آموز: «تیم برنده‌ی مدرسه» ترجمه‌ی جمله‌ی اوله و «تیم مدرسه، برنده است» ترجمه‌ی جمله‌ی دومه.

معلم: «المدرسة» توی دو تا جمله چه نقشی داره؟

دانش آموز: مضاف‌الیه است.

معلم: ترجمه‌ی دو تا جمله‌ی «مزرعة الجار الكبيرة» و «مزرعة الجار، كبيرة» چی می‌شه؟

دانش آموز: «کشتزارِ بزرگ همسایه» و «کشتزارِ همسایه، بزرگ است» می‌شه.

معلم: نقش‌هاش رو هم بگو:

دانش آموز: الجار: مضاف‌الیه / الكبيرة: صفت / مزرعة: موصوف و مضاف / مزرعة: مبتدا / الجار: مضاف‌الیه / كبيرة: خبر

معلم: ممنونم. عالی بود. این چهار تا جمله رو هم برای خودتون ترجمه کنید:

۱- حَفِظْتُ قَصِيدَةَ سَعْدِي الْجَمِيلَةَ

۲- قَصِيدَةُ سَعْدِي، جَمِيلَةٌ جَدًّا

۳- شَاهَدْتُ مُتَحَفَ الْمَدِينَةِ الْجَمِيلَ

۴- مُتَحَفُ الْمَدِينَةِ، جَمِيلٌ

حوارات (مع مسؤول استقبال الفندق)

• گفتگوها (همراه با مسئول پذیرش هتل)

السائح	مسؤول الاستقبال
• گردشگر	• مسئول پذیرش
- رجاءً أعطني مفتاح غرفتي.	- ما هو رقم غرفتك؟
• لطفاً کلید اتاق مرا	• شماره‌ی اتاق ؟

<p>- تَفَضَّلْ.</p> <p>• بفرمایید.</p>	<p>- مِثْنَانٍ و عَشْرُونَ.</p> <p>• دویست و بیست.</p>
<p>- أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ اعطيتُكَ ثلاثمئةٍ و ثلاثينَ.</p> <p>• از تو؛ را به تو داده‌ام.</p>	<p>- عفوًا، ليسَ هذا مفتاحَ غرفتي.</p> <p>• ببخشید، این اتاق من نیست.</p>
<p>- من السادسة صباحاً إلى الثانية بعد الظهر؛ ثم يأتي زميلي بعدى.</p> <p>• از صبح تا بعد از ظهر. سپس همکارم بعد از من</p>	<p>- لا بأس، يا حبيبي. ما هي ساعة دوامك؟</p> <p>• ای دوست من شما چیست؟</p>
<p>- الفطور من السابعة والنصف حتى التاسعة الآ ربعا؛</p> <p>• صبحانه از تا هشت و چهل و پنج</p> <p>- الغداء من الثانية عشرة حتى الثانية و الربع؛</p> <p>• ناهار از تا دو و ربع</p> <p>- العشاء من السابعة حتى التاسعة الآ ربعا.</p> <p>• شام از هفت تا</p>	<p>- متى مواعيدُ الفطور و الغداء و العشاء؟</p> <p>• صبحانه و ناهار و شام کی است؟</p>
<p>- شاي و خبز و جبنة و زبدة و حليب و مربى المشمش.</p> <p>• چای و نان و و و شیر و مربای</p>	<p>- و ما هو طعامُ الفطور؟</p> <p>• و غذای چیست؟</p>
<p>- رزٌّ مع دجاج.</p> <p>• همراه</p>	<p>- و ما هو طعامُ الغداء؟</p> <p>• و غذای چیست؟</p>
<p>- رزٌّ مع مرقٍ باذنجان.</p> <p>• برنج همراه با</p>	<p>- و ما هو طعامُ العشاء؟</p> <p>• و غذای شام چیست؟</p>
<p>- لا شكرَ على الواجب.</p> <p>•</p>	<p>- أشكرَكَ.</p> <p>• از تو سپاسگزارم.</p>

تمرین‌ها

التَّمرينُ الأوَّلُ: عَيِّن التَّرجمة الصَّحيحة.

۱- (وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ)

☐ و کسانی که چیزی را خلق نمی‌کنند، غیر از خدا را فرا می‌خوانند (درحالی که) آن‌ها (می‌توانستند) خلق کنند.

☐ و کسانی که غیر از خدا را فرا می‌خوانند چیزی را نمی‌آفرینند و آن‌ها (خود) آفریده می‌شوند.

۲- أَغْلَقَ السَّائِقُ بَابَ حَافِلَةِ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ نُزُولِ التَّلَامِيذِ.

☐ پس از سوار شدن دانش آموزان، در اتوبوس مدرسه به وسیله‌ی راننده بسته شد.

☐ پس از پیاده شدن دانش آموزان، راننده، در اتوبوس مدرسه را بست.

۳- قُتِلَ بَعْضُ الْأَعْدَاءِ فِي سَاحَةِ الْحَرْبِ وَ هَرَبَ الْبَعْضُ الْآخَرِ.

☐ بعضی از دشمنان در میدان جنگ کشته شدند و بعضی دیگر فرار کردند.

☐ برخی از دشمنان را در میدان نبرد، کشت و برخی دیگر می‌گریختند.

۴- يُعَوِّضُ قِلَّةَ فَيْتَامِينِ سِي (C) بِتَنَاوُلِ عَصِيرِ اللَّيْمُونِ.

☐ کمبود ویتامین سی (C) با خوردن آب‌لیمو جبران می‌شود.

☐ کمبود ویتامین سی (C) را با استفاده‌ی متوالی آب‌لیمو جبران می‌کنند.

۵- كَانَ أَبِي قَدْ أَعْطَانِي مِفْتَاحَ الْبَيْتِ وَ أَنَا وَضَعْتُهُ فِي حَقِيْبَةِ زَمِيلِي الْكَبِيرَةِ.

☐ پدرم کلید خانه را به من داده بود و من آن را در کیف بزرگ هم‌شاگردی‌ام گذاشتم.

☐ پدرم کلید خانه‌مان را به من می‌داد و من آن را در کیف هم‌کلاسی بزرگم می‌گذاشتم.

۶- تَخَلَّصْنَا مِنَ الْمَشَاكِلِ وَ فَهِمْنَا أَنَّ الصَّدِيقَ الْحَقِيقِيَّ يُعْرِفُ عِنْدَ الصَّعَابِ.

☐ از مشکلات خلاص شدیم و دانستیم که دوست حقیقی (ما را) در سختی‌ها می‌شناسد.

☐ از مشکلات رهایی یافتیم و فهمیدیم که دوست حقیقی در سختی‌ها شناخته می‌شود.

الْتَّمَرِينُ الثَّانِي: كَمِّلِ التَّرْجُمَةَ.

۱- (وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ)

کسانی که در راه خدا مردگان بلکه

۲- وَصَلْنَا إِلَى مُتَحَفِ الْمَدِينَةِ الْجَمِيلِ وَ الْمُوظَّفُونَ كَانُوا يُرْحَبُونَ بِنَا.

به رسیدیم و کارمندان به ما

۳- السَّيَّارَةُ حَمَلَتْ أَخْشَابًا مِنْ إِحْدَى الْغَابَاتِ الشَّمَالِيَّةِ إِلَى مَصْنَعِ الْوَرَقِ.

ماشین چوب‌هایی را از به بُرد.

۴- كَانَتْ تُرْسَمُ صُورَةٌ جَمِيلَةً عَلَى جِدَارِ سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ.

عکس زیبایی روی مدرسه

۵- سَمِعَ صَوْتٌ قَوِيٌّ مِنْ بَعِيدٍ، فَخَافَ الْجَمِيعُ.

..... از دور پس همه

۶- كَانَ الْأَعْدَاءُ يَهْجُمُونَ عَلَيْهِمْ بَيْنَ الْحَيْنِ وَ الْآخَرِ مِنْ ذَاكَ الْمَضِيقِ فَتَنَهَبُ أَمْوَالَهُمْ.

دشمنان هر از گاهی از بر آن‌ها پس اموالشان

التمرين الثالث: عَيِّن الكلمة القَرِيبَةَ في المَعْنَى.

- | | | | | |
|----------------|--------------------------------------|--------------------------------------|-------------------------------------------|-----------------------------------|
| ١- جَيْش: | <input type="checkbox"/> جُنْدَى | <input type="checkbox"/> بَنَفَسَجَى | <input type="checkbox"/> جَمَارِك | <input type="checkbox"/> دَجَاج |
| ٢- قَبِيح: | <input type="checkbox"/> مُسْتَنْقَع | <input type="checkbox"/> كَرِيه | <input type="checkbox"/> قَمَح | <input type="checkbox"/> غُصْن |
| ٣- نُحَاس: | <input type="checkbox"/> حَاسُوب | <input type="checkbox"/> طَازَج | <input type="checkbox"/> مُحِيط أَطْلَسَى | <input type="checkbox"/> حَدِيد |
| ٤- مُحَارَبَة: | <input type="checkbox"/> وَقَايَة | <input type="checkbox"/> يَنْبُوع | <input type="checkbox"/> هُجُوم | <input type="checkbox"/> مَسْمُوح |
| ٥- يَسْكُن: | <input type="checkbox"/> يُحَيِّرُ | <input type="checkbox"/> يُصْلِحُ | <input type="checkbox"/> يَرَفُضُ | <input type="checkbox"/> يَعِيشُ |
| ٦- زُبْدَة: | <input type="checkbox"/> مَضِيق | <input type="checkbox"/> قَرِيَة | <input type="checkbox"/> إِغْلَاق | <input type="checkbox"/> جُبْنَة |

التمرين الرابع: ضَع في الفَرَاغِ فِعْلاً مَنَاسِباً.

- | | | |
|---------------------------------------------------------------------|-----------------------------------|-----------------------------------|
| ١- طَعَامٌ طَيِّبٌ وَ لَذِيذٌ فِي هَذَا الْمَطْعَمِ. | <input type="checkbox"/> يَطْبُخُ | <input type="checkbox"/> يَطْبُخُ |
| ٢- «مونا» صَدِيقَتَهَا عِنْدَ الْمَشَاكِلِ الْكَثِيرَةِ. | <input type="checkbox"/> تَعْرِفُ | <input type="checkbox"/> تَعْرِفُ |
| ٣- حَلَوِيَّاتٌ لَذِيذَةٌ فِي مَدِينَةِ يَزْد. | <input type="checkbox"/> تُصْنَعُ | <input type="checkbox"/> تُصْنَعُ |
| ٤- الْقَمَحُ فِي فَصْلِ الصَّيْفِ غَالِباً. | <input type="checkbox"/> يُحْصَدُ | <input type="checkbox"/> يُحْصَدُ |
| ٥- تِلْكَ اللَّوْحَاتُ الْمَوَاطِنِينَ مِنْ حَفْرِ الْأَرْضِ. | <input type="checkbox"/> يُحْذَرُ | <input type="checkbox"/> يُحْذَرُ |
| ٦- أَعْشَابٌ طَبِيئَةٌ عَلَى الْجَبَلِ. | <input type="checkbox"/> وَجَدَتْ | <input type="checkbox"/> وَجَدَتْ |
| ٧- التَّلْمِيذُ صُورَةَ فَصْلِ الرَّبِيعِ. | <input type="checkbox"/> رَسَمَ | <input type="checkbox"/> رَسَمَتْ |
| ٨- شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي فِيهِ الْقُرْآنُ | <input type="checkbox"/> أَنْزَلَ | <input type="checkbox"/> أَنْزَلَ |

التمرين الخامس: عَيِّن الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. (✓ / ×)

- ١- الطَّالِبُ الرَّاسِبُ مَحْبُوبُ الْمُدَرِّسِينَ. ()
- ٢- اللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِنَا. ()
- ٣- لَا يُصَدِّقُ قَوْلُ الَّذِي يَكْذِبُ كَثِيراً. ()
- ٤- يُحَرِّكُ رَأْسُ الْحِرْبَاءِ إِلَى كُلِّ الْجِهَاتِ. ()
- ٥- فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ يَتَأَثَّرُ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ. ()
- ٦- نَأْكُلُ طَعَامَ الْعِشَاءِ فِي الصَّبَاحِ دَائِماً. ()
- ٧- تَذُوبُ ثُلُوجِ الْجِبَالِ فِي الشِّتَاءِ. ()
- ٨- الْبَطُّ طَائِرٌ مَائِيٌّ. ()
- ٩- يَسْحَبُ الْإِعْصَارُ الْأَشْيَاءَ الصَّغِيرَةَ إِلَى السَّمَاءِ. ()

❖ التَّمرينُ السَّادِسُ: اُكْتُبْ مُفْرَدَ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ.

- | | | |
|------------------|--------------------|--------------------|
| ١- حِبَال: | ٢- جُيُوش: | ٣- أَذْنَاب: |
| ٤- زُبُوت: | ٥- ظَوَاهِر: | ٦- مَوَاعِد: |
| ٧- قَادَة: | ٨- أَفْلَام: | ٩- أَنْجُم: |

❖ التَّمرينُ السَّابِعُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَ التَّالِيَةَ ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمَجْهُولَةَ وَ الْمَعْلُومَةَ:

- ١- المِيَاهُ تُسْتَخْرَجُ مِنْ بَاطِنِ الْأَرْضِ. فعل: نوع:
- ٢- شَرِبَ حَلِيبٌ طَازِجٌ فِي الْقَرْيَةِ. فعل: نوع:
- ٣- الْأَطْفَالُ لَا يُتْرَكُونَ وَحْدَهُمْ. فعل: نوع:
- ٤- (لَا يُسَالُّ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسَالُّونَ) فعل: نوع:
- فعل: نوع:
- فعل: نوع:
- ٥- حُفِظَتْ قَصِيدَةُ سَعْدِي الْجَمِيلَةِ. فعل: نوع:
- فعل: نوع:
- ٦- هَلْ تَظُنُّ أَنَّ الْمُفْسِدِينَ سَيُصْلَحُونَ؟ فعل: نوع:
- فعل: نوع:

❖ التَّمرينُ الثَّامِنُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَ التَّالِيَةَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَوْصُوفَ وَ الصِّفَةَ.

- ١- ذِكْرَ اسْمِ ذِي الْقَرْنَيْنِ وَ أَعْمَالِهِ الصَّالِحَةِ بَعْدَ آيَاتٍ فِي الْقُرْآنِ.

- ٢- يَبْتَدَأُ الْعَامُ الدَّرَاسِيُّ فِي إِيْرَانِ فِي فَصْلِ الْخَرِيفِ.

- ٣- الْحُكَّامُ الصَّالِحُونَ الْعَادِلُونَ مَحْبُوبُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ.

- ٤- أَغْلَقْتُ نَوَافِذَ الْمَدْرَسَةِ الْمَفْتُوحَةِ.

٥- سَارَ الْقَائِدُ بِجُيُوشِهِ الْعَظِيمَةِ نَحْوَ الْمَنَاطِقِ الْمُخْتَلَفَةِ.

٦- أَكَلْتُ أُخْتُ صَدِيقِي الصَّغِيرَةَ مِشْمِشِي الْمُجَفَّفَ.

التمرين التاسع: ضَعِ هَذِهِ الْأَفْعَالُ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ، ثُمَّ تَرَجِّمَهَا.

[هُدِيَ - سَوَفَ يَنْدَمُونَ - لَا تَفْقِدِي - أُعْطِرُ - تُشْرِفَانِ - كُنَّا نَصْرُخُ - طَرَدَتْ - اِرْفَعَنَّ - مَا شَجَعَتْ - يُسَمِّي - سَيُزْرَعُ - لَا يَسْكُنَانِ - اِرْفُضْ - كَنْ يَسْتُرْنَ - سَوَفَ تَذْكُرِينَ - ذَابُوا - لَا تَحْكُمُوا - تَحْوَلْنَ - مَا حَفَرْتُمْ - سَتَرْقُدُونَ - لَا نُحَارِبُ - خُلِقْتُ]

نوع فعل	عربي	ترجمه‌ی فارسی	عربي	ترجمه‌ی فارسی
ماضي				
ماضي منفي				
ماضي استمراري				
ماضي مجهول				
مضارع				
مضارع منفي				
مضارع مجهول				
امر				
نهي				
مستقبل				
مستقبل مجهول				

التمرين العاشر: ضَعِ الْمُرَادِفَاتِ وَالْمُتَضَادَّاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

خَرَّبَ - فَتَحَ - رَفَضَ - نَحَوَ - بَنَاءَ - إِغْلَاقَ - دَبَّرَ - سَكَنَ - إِلَى - عَاشَ - قَبْلَ - صُنِعَ

- ١- = ٢- ≠ ٣- =
 ٤- ≠ ٥- = ٦- ≠

❶ التَّمرينُ الحادي عَشَرَ: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- | | | | |
|-------------------|-------------------|--------------------|---------------------------------------|
| □ عَمِلَ | □ أَعْمَلَ | □ تَعَامَلَ | ١- الماضي مِن «يَتَعَامَلُ»: |
| □ يُخَادِمُ | □ اسْتُخْدِمَ | □ أُخْدِمَ | ٢- الماضي المجهول مِن «يَسْتَخْدِمُ»: |
| □ يُكْسِرُ | □ يَنْكَسِرُ | □ يَتَكَسَّرُ | ٣- المضارع مِن «انْكَسَرَ»: |
| □ يُخْرِجُ | □ يَخْرُجُ | □ يُخْرِجُ | ٤- المضارع المجهول مِن «أَخْرَجَ»: |
| □ تَحْرِيكُ | □ حَرَكَةٌ | □ تَحْرُكُ | ٥- المصدر مِن «تَحَرَّكَ»: |
| □ اسْتِغْلَى | □ اسْتِغْلَتْ | □ اسْتِغِلْ | ٦- الأمر مِن «تَسْتَغْلِيَنَّ»: |
| □ لَا تُسَلِّمُوا | □ لَا تُسَلِّمُوا | □ لَا تُسَلِّمُونَ | ٧- النهي مِن «تُسَلِّمُونَ»: |
| □ سَيَقَاتِلُ | □ سَيَقَاتِلُ | □ سَيَقْتُلُ | ٨- المستقبل المجهول مِن «قَاتَلَ»: |

❷ التَّمرينُ الثاني عَشَرَ: اكْتُبِ مَعْنَى الْأَفْعَالِ التَّالِيَةِ.

- | | | |
|-------|---------------|-------------------------------|
| | أَخْتَرَعَ: | ١- اخْتَرَعَ: اختراع كرد |
| | يُحَسِّنُ: | ٢- يُحَسِّنُ: نيكي می کند |
| | جُعِلَتْ: | ٣- تَجَعَّلُونَ: قرار می دهید |
| | أُسْتُرِجِعَ: | ٤- اسْتَرْجَعْتَ: پس گرفتی |
| | تُحَرَّسُونَ: | ٥- أَحْرُسُ: نگهداری می کنم |
| | زُرِعَ: | ٦- يَزْرَعَنَّ: می کارند |
| | تُغَيَّرَنَّ: | ٧- غَيَّرُوا: تغییر دادند |
| | أُصْلِحَتْ: | ٨- أَصْلَحَتْ: اصلاح كرد |
| | أُنْشِدَ: | ٩- أَنْشَدَتْ: سرودی |
| | رُحِمَتْ: | ١٠- يَرْحَمُونَ: رحم می کنند |

❸ التَّمرينُ الثالث عَشَرَ: ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. (ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ زَائِدَةٌ)

تَنَمُّو - غَيْمَةٌ - مَوَاعِدُ - الْقِطَّةُ - بِدَائِيَّةٌ - اسْتَخْدَمْتَ - الْعَفْوُ - يُفَرِّزُ - تُثِيرُ - الْبُومَةُ - اخْتَارَ - مَرَقٍ - تَعَالَوْا - يَتَجَلَّى - عَبَرَ

- ١- رَأَيْتُ قَوْمًا غَيْرَ مُتَمَدِّينَ يَعِيشُونَ عَيْشَةً
- ٢- مَتَى الْفُطُورِ وَالْغَدَاءِ وَالْعِشَاءِ؟
- ٣- «إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ؛ فَاجْعَلِ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ»
- ٤- لَاحَظَ النَّاسُ سَوْدَاءَ عَظِيمَةً وَمَطَرًا شَدِيدًا.
- ٥- (اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ)
- ٦- كَانَ طَعَامُ الْغَدَاءِ رُزًّا مَعَ بَادَنْجَانٍ.

۷- الشَّجَرَةُ مِنْ حَبَّةٍ صَغِيرَةٍ.

۸- اسْتَلَمْتُ أُمِّي رِسَالَةً الإنترنت.

۹- (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَى كَلِمَةٍ سِوَاءِ بَيْنَا وَبَيْنَكُمْ)

۱۰- اتَّحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ مِنْهَا اجْتِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ فِي الْحَجِّ.

۱۱- الصِّينُ أَوَّلُ دَوْلَةٍ فِي الْعَالَمِ نُقُوداً وَرَقِيَّةً.

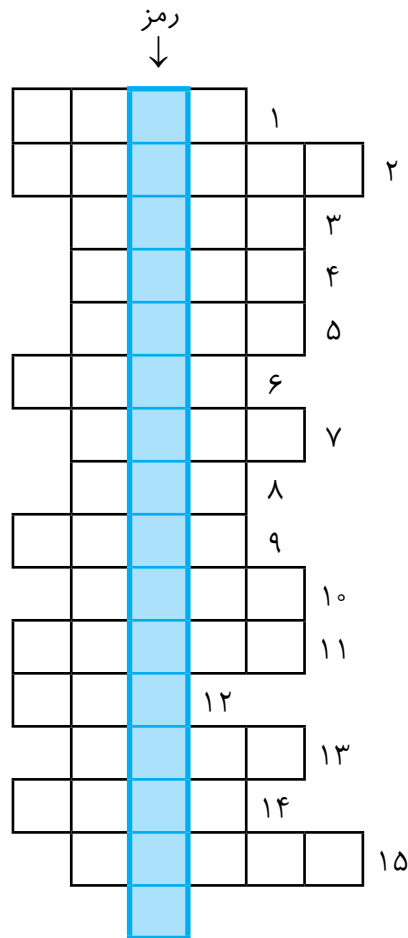
۱۲- لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ ، وَلَكِنَّهَا تُعَوِّضُ هَذَا النِّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا.

التمرين الرابع عشر: أكمل الجدول المتقاطع ثم ضع الرمز في مكانه.

قِشْر - مُجْتَهِد - دُمُوع - نَهَبَ - ثَعْلَبَ - وصول - احْتَفَلَ - عَمِلَ - مُسْتَنْقَع - زُبْدَةٌ - كَرِهَ - تَخَلَّصَ - أَطَاعَ - طَاقَةٌ - فَاغَةٌ

۱- اشكها ۲- مرداب ۳- نیرو ۴- روباه ۵- رسیدن ۶- ناپسند ۷- سالن ۸- به تاراج بُرد ۹- مزدور ۱۰- پیروی کرد

۱۱- جشن گرفت ۱۲- پوست ۱۳- رهایی یافت ۱۴- کره ۱۵- کوشا



قال أمير المؤمنين عليه السلام:

رمز:

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ: «كَانَ مَلِكٌ عَادِلٌ يَحْكُمُ مَنَاطِقَ وَاسِعَةً مِنَ الْأَرْضِ»

(۱) پادشاه عادل بر مناطق وسیعی از زمین حکمرانی می‌کند.

(۲) پادشاه دادگری بود که بر مناطق گسترده‌ای از زمین حکومت می‌کرد.

(۳) پادشاه عادل بر مناطق وسیعی از زمین حکومت می‌کرد.

(۴) پادشاه عادل در زمین بر مناطق گسترده داوری و حاکمیت داشت.

۲- عَيْنَ التَّرْجُمَةِ الصَّحِيحَةِ: «ذُكِرَ اسْمُ ذِي الْقَرْنَيْنِ الَّذِي قَدْ أَعْطَاهُ اللَّهُ الْقُوَّةَ وَالْعِظَمَةَ وَأَعْمَالَهُ الصَّالِحَةَ بَعْدَهُ آيَاتٍ فِي الْقُرْآنِ»

(۱) نام ذوالقرنین که خدا به او قدرت و عظمت داده بود و کارهای شایسته‌اش، در تعدادی از آیات قرآن بیان شده است.

(۲) نام ذوالقرنین و بخشندگی خدا به او و قدرت و عظمتش و کارهای شایسته‌اش در تعدادی از آیات قرآن بیان شده است.

(۳) نام ذوالقرنین که خدا قدرت و شکوه فراوان به او داده است و کارهایش که شایسته است در تعداد زیادی از آیات قرآن آمده است.

(۴) خدا اسم ذوالقرنین را که به او نیرو و شکوه داده و کارهای شایسته‌اش را در تعدادی از آیات قرآن ذکر کرده است.

۳- عَيْنَ التَّرْجُمَةِ الصَّحِيحَةِ: «سَارَ الْمَلِكُ الْمُوَحَّدُ بِجَيْوشِهِ الْعَظِيمَةِ نَحْوَ الْمَنَاطِقِ الْمُخْتَلِفَةِ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ وَ مُحَارَبَةِ الظُّلْمِ.»

(۱) پادشاه یکتاپرست با ارتشی بزرگ به سوی مناطق مختلف می‌رود و مردم را به سوی توحید و مبارزه با ظلم دعوت می‌کند.

(۲) پادشاه یکتاپرست با سپاهیان با عظمتش به سوی مناطق مختلف حرکت کرد درحالی که مردم را به یکتاپرستی و مبارزه با ستم دعوت می‌کرد.

(۳) پادشاه خدایپرست با سپاهانی با شکوه به سوی قسمت‌های مختلف رفت درحالی که مردم را به یگانه‌پرستی و جنگیدن با ستمکاران دعوت می‌کرد.

(۴) پادشاهی خدایپرست با ارتشیان با شکوهش به سوی مناطق متفاوت رهسپار می‌شود و مردم را به توحید و جنگیدن با ستم فرا می‌خواند.

۴- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ: «كَانَ النَّاسُ يُرْجَوْنَ بِالْمَلِكِ الْعَادِلِ وَ يَطْلُبُونَ مِنْهُ أَنْ يَحْكُمَ وَ يُدِيرَ شُؤْنَهُمْ»

(۱) مردم بودند که به پادشاه عادل خوش آمد می‌گفتند و از او می‌خواستند با حکومت کارشان را اداره کند.

(۲) مردم به پادشاه عادل خوش آمد می‌گویند و از او می‌خواهند که حکومت کند و کارهایشان را اداره کند.

(۳) مردم به پادشاه عادل خوش آمد می‌گفتند و از او می‌خواستند که حکمرانی کند و کارهایشان را اداره کند.

(۴) مردم با خوش آمد گویی به پادشاه عادل از او می‌خواستند حکمرانی کند و کارها را مدیریت نماید.

۵- عَيْنَ التَّرْجُمَةِ الصَّحِيحَةِ: «وَصَلَتْ الْجَيْشُ إِلَى مَنَاطِقٍ فِيهَا مُسْتَنْقَعَاتٌ مِيَاهَهَا ذَاتُ رَائِحَةٍ كَرِيهَةٍ»

(۱) سپاه‌ها به مناطقی رسیدند که در آن مرداب‌هایی بود که آب‌هایش دارای بویی ناپسند بود.

(۲) ارتش به منطقه‌ای رسید که مرداب‌هایش دارای آبی بدبو و ناپسند بود.

(۳) سپاهیان به مناطقی می‌رسند که در آن چاه‌هایی بود که آب‌هایش بسیار بدبو بود.

(۴) ارتشیان به مناطقی رسیدند که در آن مردابی بود که آب آن دارای بویی ناپسند بود.

۶- عین الترجمة الصحيحة:

- ۱) خاطب الله الملك في شأن هذا القوم: خداوند درباره‌ی آن قوم او را مورد خطاب قرار داد.
- ۲) و خیره في محاربة المشرکین أو اصلاحهم: و او را در جنگیدن با مشرکان یا اصلاح آن‌ها اختیار داد.
- ۳) فاختار ذوالقرنین هدايتهم: پس ذوالقرنین هدايتشان را برمی‌گزیند.
- ۴) فَحَكَمَهُم بِالْعَدَالَةِ وَ اصْلَحَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ: پس میانشان با عدالت حکمرانی می‌کند و فاسدان را اصلاح می‌کند.

۷- عین الصحيح في الترجمة: «لَمَّا سَارَ الْمَلِكُ بِجِيوشِهِ نَحْوَ الشَّرْقِ أَطَاعَهُ كَثِيرٌ مِنَ الْأُمَمِ وَ اسْتَقْبَلُوهُ لِعِدَالَتِهِ»

- ۱) پادشاه و سپاهش به سوی شرق رفتند ولی بسیاری از امت‌ها از او اطاعت کردند و از عدالت او استقبال کردند.
- ۲) هنگامی که پادشاه با سپاهیان‌ش به سوی شرق رفت بسیاری از امت‌ها از او اطاعت کردند و به خاطر عدالتش از او استقبال کردند.
- ۳) آن‌گاه که پادشاه با سپاهیان‌ش رهسپار شرق شد امت‌های زیاد تابع او شدند و از عدالتش استقبال کردند.
- ۴) هنگامی که پادشاه و سپاهیان‌ش رهسپار شرق می‌شوند امت‌های زیادی از او اطاعت می‌کنند و به خاطر عدالتش از او استقبال می‌کنند.

۸- عین الترجمة الصحيحة: «هل رأيت في حياتك حتى الآن قوماً غير متمدّنين يعيشون عيشةً بدائيةً؟»

- ۱) آیا تاکنون در زندگی توانستی قوم غیر متمدّنی که به صورت بدوی زندگی می‌کردند ببینی؟
- ۲) آیا در زندگی‌ات قوم غیر متمدّنی را که به‌صورت ابتدایی زندگی کردند دیده‌ای؟
- ۳) آیا در زندگی‌ات تاکنون مردمی غیر متمدن که به‌صورت کاملاً بدوی زندگی می‌کنند را دیده‌ای؟
- ۴) آیا تاکنون در زندگی‌ات قوم غیر متمدنی را که به‌صورت بدوی و ابتدایی زندگی می‌کردند دیده‌ای؟

۹- عین الخطأ في الترجمة:

- ۱) دعا الملك القوم للإيمان بالله: پادشاه قوم را به ایمان به خدا دعوت کرد.
- ۲) و حکمهم حتى هداهم إلى الصراط المستقیم: و بر آن‌ها حکمرانی کرد تا آن‌ها را به راه راست هدایت کرد.
- ۳) و أصلح حياتهم: و زندگی‌شان را اصلاح کرد.
- ۴) و علّمهم كيف يعيشون: و آن‌ها یاد گرفتند چگونه زندگی کنند.

۱۰- عین الترجمة الصحيحة: «سارَ صديقي نحو الشمال و رأى قوماً يسكنون قُربَ مضيقٍ بينَ جبَلَيْنِ مرتفعَيْنِ»

- ۱) دوستم به سوی شمال رفت و قومی را دید که در نزدیک تنگه‌ای بین دو کوه بلند سکونت داشتند.
- ۲) دوستم به سوی شمال حرکت کرد و مردمی را دید که در نزدیک دشتی میان دو کوه بلندمرتبه زندگی می‌کردند.
- ۳) دوستانم به سمت شمال رفتند و مردمی را دیدند که در نزدیکی یک تنگه میان دو کوه بلند سکونت می‌کردند.
- ۴) دوستم به سوی شمال رفت و در آن‌جا قومی را دید که کنار تنگه‌ای میان کوه‌های بلند زندگی می‌کردند.

۱۱- عین ترجمة ما أُشير إليه بخطّ: «هؤلاء الرجال المفسدون يهجمون علينا بين الحين و الآخر فيخربون بيوتنا و ينهبون أموالنا.»

- ۱) از اکنون تا آینده- ویران کردند- غارت می‌کنند ۲) هر از گاهی- ویران می‌کنند- به تاراج می‌برند
- ۳) از اکنون تا آینده- ویران می‌کنند- غارت می‌کنند ۴) هر از گاهی- ویران کردند- به تاراج می‌برند

۱۲- عین الصحيح في الترجمة: «نرجو منك اغلاق هذا المضيق بسدّ عظيم حتى لا يستطيع العدو أن يهجم علينا منه»

- ۱) از تو می‌خواهیم این مسیر را با مانعی بزرگ ببندی و دشمن نتواند به ما حمله کند.
- ۲) بستن این مسیر با سدی عظیم را از تو می‌خواهیم تا دشمنان نتوانند از آن بر ما حمله کنند.
- ۳) درخواست ما از تو بستن این تنگه با سدی عظیم است تا توانایی دشمن برای حمله به ما از بین برود.
- ۴) از تو می‌خواهیم این تنگه را با سدی بزرگ ببندی تا دشمن نتواند از آن به ما حمله کند.

۱۳- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) هل تساعدُ أمَّكَ في عملها؟: آیا به مادرت در کارش کمک می کنی؟
- (۲) لماذا رَفَضْتَ هدايا صديقك؟: چرا هدیه های دوستت را نمی پذیری؟
- (۳) أَطْلُبُ من صديقي أَنْ يساعدني: از دوستم می خواهم که به من کمک کند.
- (۴) طلبوا منه المساعدة ففرح كثيراً: از او یاری خواستند پس بسیار شاد شد.

۱۴- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ: «أَمَرَ الْمَلِكُ النَّاسَ أَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَ النُّحَاسِ»

- (۱) پادشاه از مردم خواست که آهن و روی را بیاورند.
- (۲) پادشاه به مردم دستور داد که با آهن و مس بیایند.
- (۳) پادشاه به مردم فرمان داد که آهن و مس بیاورند.
- (۴) پادشاه به مردم فرمان می دهد که با آهن و روی بیایند.

۱۵- عَيْنُ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ: «أَشْعَلَ النَّارَ حَتَّى ذَابَ النُّحَاسُ وَ دَخَلَ بَيْنَ الْحَدِيدِ فَتَصَبَّحَ سَدًّا قَوِيًّا»

- (۱) آتش را روشن کن تا مس ذوب شود و بین آهن وارد شود پس سدی محکم می شود.
- (۲) آتش را روشن کردی تا مس ذوب شود و میان آهن وارد شود و سدی محکم ایجاد شود.
- (۳) آتش را روشن می کنم تا مس ذوب شده میان آهن وارد شود و سد محکمی ایجاد شود.
- (۴) آتش را روشن کن تا مس ذوب شده میان آهن وارد شود و سدی قوی شود.

۱۶- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ: «نَفَهُمْ مِنْ هَذِهِ الْقِصَّةِ أَنَّ الْحُكَّامَ الْعَادِلِينَ مَحْبُوبُونَ عِنْدَ اللَّهِ»

- (۱) از این قصه فهمیدیم که حاکمان عادل نزد خدا محبوب بوده اند.
- (۲) از این قصه می فهمیم که حاکمان عادل نزد خدا دوست داشتنی هستند.
- (۳) از این قصه دریافتیم که فرمانروای دادگر نزد خدا محبوب است.
- (۴) از این قصه درمی یابیم که فرمانروایان شایسته نزد خدا دوست داشتنی بوده اند.

۱۷- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ الْمَفْرَدَاتِ: «مُسْتَنْقَع - تَخَلَّصَ - حَدِيد - جِيُوش»

- | | |
|----------------------------------------|---------------------------------------|
| (۱) مرداب - رهایی یافت - آهن - ارتش ها | (۲) مرداب - رهایی می یابد - مس - ارتش |
| (۳) تنگه - رهایی می یابد - مس - ارتش | (۴) تنگه - رهایی یافت - آهن - ارتش ها |

۱۸- عَيْنُ الْخَطَا فِي تَرْجَمَةِ الْكَلِمَتَيْنِ (كِلَاهُمَا):

- | | |
|-----------------------------------------------------|--------------------------------------------|
| (۱) نَهَبَ: غارت کرد / كَانَ يَحْكُمُ: حکومت می کرد | (۲) أَطَاعَ: پیروی کرد / سَكَنَ: زندگی کرد |
| (۳) اخْتَارَ: اختیار داد / هَدَى: راهنمایی شد | (۴) أَصْلَحَ: اصلاح کرد / خَيَّرَ: برگزید |

۱۹- عَيْنُ الْخَطَا فِي تَرْجَمَةِ الْمَفْرَدَاتِ:

- | | |
|-------------------------|----------------------------------------|
| (۱) ذَابَ: ذوب شد | (۲) كَانَ قَدْ أَعْطَاهُ: به او می داد |
| (۳) مُحَارَبَةً: جنگیدن | (۴) إِغْلَاقَ: بستن |

۲۰- عَيْنُ مَا فِيهِ فَعْلٌ مَعْلُومٌ:

- | | |
|--------------------------------|------------------------------------------|
| (۱) يُعْرِفُ المجرمونَ بسيماهم | (۲) كُتِبَ عليكم الصيام |
| (۳) خُلِقَ الإنسانُ ضعيفاً | (۴) أَفلا ينظرونَ إلى الأبل كيف خُلِقَتْ |

٢١- عَيِّنْ عدد الافعال المجهولة في العبارة التالية: «و إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصَتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»

(١) ٤ (٢) ٣ (٣) ٢ (٤) ١

٢٢- عَيِّنْ الصحيح في الترجمة: «و إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصَتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»

- (١) و هنگامی که قرآن خوانده شود به آن گوش فرا دهید و سکوت کنید شاید شما مورد رحمت واقع شوید.
 (٢) و آن گاه که قرآن بخوانند به آن گوش دهید و سکوت کنید شاید رحمت خدا شامل شما شود.
 (٣) و هنگامی که قرآن خوانده شد آن را بشنوید و ساکت باشید امید است که مورد رحمت واقع شوید.
 (٤) و آن گاه که قرآن بخوانند آن را بشنوید و ساکت باشید شاید رحمت خدا شامل شما شود.

٢٣- عَيِّنْ الخطأ في الترجمة:

- (١) حقیقه سَعِيدِ الجميلة: كيف زیبای سعید
 (٢) مزرعة الجارِ الكبيرة: کشتزار بزرگ همسایه
 (٣) فريق المدرسةِ الفائز: تیم برنده ی مدرسه
 (٤) مزرعة جاری الكبيرة: مزرعه ی بزرگ همسایه ام

٢٤- عَيِّنْ ما ليس فيه «صفة»:

- (١) فريق المدرسةِ فائز (٢) مزرعتنا الكبيرة (٣) مزرعة الجار الكبيرة (٤) حقیقه سَعِيدِ الجميلة

٢٥- عَيِّنْ ما ليس «الله» فيه الفاعل:

- (١) خاطبه الله في شأنهم
 (٢) أعطاه الله القوة و العظمة
 (٣) ذكر الله اعماله الصالحة في القرآن
 (٤) دعاهم للايمان بالله

٢٦- عَيِّنْ ما ليس فيه الصفة:

- (١) كَانَ ذوالقرنين يحكم مناطق واسعة من الارض
 (٢) كَانَ في قديم الزمان ملكٌ عادلٌ موحدٌ
 (٣) خاطبه الله في شأنهم و خيَّره في محاربة المشركين و الفاسدين
 (٤) ذَكَرَ اسمُهُ و اعماله الصالحة بعدة آياتٍ في القرآن

٢٧- عَيِّنْ الجملة الاسمية:

- (١) أمرهم ذوالقرنين أَنْ يأتوا بالحديد
 (٢) شَكَرَ القومُ الملكَ الصالحَ على عمله هذا
 (٣) أَطْلَبُ منكم أَنْ تساعدوني في بناء هذا السد
 (٤) عطاء الله خيرٌ من عطاء غيره

٢٨- عَيِّنْ الخطأ في الاعراب:

- (١) شكر القومُ الملكَ الصالحَ ← الملك: مفعول
 (٢) أَمَرَهُم ذوالقرنين بأنْ يأتوا بالحديد ← ذوالقرنين: فاعل
 (٣) وَجَدَ قرب هذه المستنقعاتِ قوماً ← قُرْب: فاعل
 (٤) إختارَ ذوالقرنين هدايتَهُم ← هداية: مفعول

٢٩- عَيِّنْ ما ليس فيه من الافعال المجهولة:

- (١) كَانَ ملكٌ عادلٌ يُسَمَّى بذى القرنين
 (٢) ذَكَرَ اسم ذى القرنين في القرآن
 (٣) يطلبون من الملك أَنْ يحكم و يُدير شؤونهم
 (٤) أَمَرَ الناسَ بأنْ يأتوا بالحديد و النُّحاس

۳۰- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ: پس نام پروردگار خود را که بزرگ است تسبیح گوی.
 (۲) اِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ: او از بندگان خالص شده‌ی ماست.
 (۳) السَّلام عَلَيْنَا وَ عَلٰی عِبَادِاللهِ الصَّالِحِينَ: سلام بر ما و بر بندگان خدا که شایستگان هستند.
 (۴) سُبْحَانَ رَبِّيَ الْاَعْلٰی وَ بِحَمْدِهِ: پاک و منزّه است خداوند بلند مرتبه و او را می‌ستایم.

۳۱- عَيْنِ الْجَوَابِ الَّذِي لَا يَنَاسِبُ السَّوَالِ:

- (۱) ما هو رقم غرفتك؟- مِئَتَانِ وَ عَشْرُونَ
 (۲) ما هي ساعة دوامِك؟- يَأْتِي زَمِيلِي بَعْدِي
 (۳) متى موعد العشاء؟- من السَّابِعة حَتَّى التَّاسِعة الْاَرْبَعَا
 (۴) ما هو طعام الْغَدَاء؟- رَزْمٌ مَعَ دَجَاجٍ

۳۲- ما هو الْخَطَا فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) زُبْدَةٌ وَ جُبْنَةٌ: کره و مَرَّتَا
 (۲) رَزْمٌ مَعَ دَجَاجٍ: برنج و مرغ
 (۳) مَرَقٍ بَادَنْجَانٍ: خورش بادنجان
 (۴) شَاي وَ خُبْزٍ: چای و نان

۳۳- عَيْنِ الْخَطَا فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) حَفَظْتُ قَصِيدَةَ سَعْدِي الْجَمِيلَةَ: قصیده‌ی زیبای سعدی را حفظ کردم.
 (۲) قَصِيدَةُ سَعْدِي جَمِيلَةٌ جَدًّا: قصیده‌ی سعدی بسیار زیباست.
 (۳) شَاهَدْتُ مَتَّحَفَ الْمَدِينَةِ الْجَمِيلِ: موزه‌ی شهر زیبا را دیدم.
 (۴) مَتَّحَفُ الْمَدِينَةِ جَمِيلٌ: موزه‌ی شهر زیباست.

۳۴- «و مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا» عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

- (۱) اخْتَارَ (۲) هَدَى (۳) رَفَضَ (۴) اَصْلَحَ

۳۵- «و يَا آدَمُ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ» عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

- (۱) اخْتَارَ (۲) اَصْلَحَ (۳) اُسْكُنَ (۴) هَدَى

۳۶- عَيْنِ تَرْجَمَةِ الْاَفْعَالِ التَّالِيَةِ: «تَنْصَرُونَ- يُخْرِجُ- يُخَرَّبُ- فُتِحَ»

- (۱) یاری می‌کنید- خارج می‌کند- خراب می‌شود- باز کرد
 (۲) یاری می‌شوید- خارج می‌کند- خراب می‌شود- باز شد
 (۳) یاری می‌کنید- خارج می‌شود- خراب می‌کند- باز شد
 (۴) یاری می‌شوید- خارج کرده می‌شود- خراب می‌کند- باز کرد

۳۷- عَيْنِ عَدَدِ الْاَفْعَالِ الْمَجْهُولَةِ: «يُخَرَّبُ- يُخْرِجُ- اُسْتُخْدِمَ- يُشَاهَدُونَ- يَعْلَمُ»

- (۱) اربع (۲) خمس (۳) اثنان (۴) ثلاث

۳۸- «..... بِمَعْنَى الذَّهَابِ نَحْوَ الضَّيْفِ وَ اِظْهَارِ الْفَرَحِ بِهِ»

- (۱) التَّارِغِيبُ (۲) الْاِسْتِقْبَالُ (۳) الْوُصُولُ (۴) التَّهَبُّ

۳۹- أَى كَلِمَةٍ لَا تَنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- (۱) فِي بَعْضِ الْاَوْقَاتِ ← بَيْنَ الْحَيْنِ وَ الْآخَرِ
 (۲) مَكَانٌ بَيْنَ جَبَلَيْنِ ← مُضِيقٌ
 (۳) مَكَانٌ يَجْتَمِعُ فِيهِ الْمَاءُ طَوِيلًا ← الْمُسْتَنْقَعُ
 (۴) قَوْمٌ يَعِيشُونَ غَيْرَ مَتَمَدِّينَ ← نُحَاسٌ

- ۴۰- «متی الفطور و الغداء و العشاء؟» عین الصحيح للفراغ:
- (۱) مَرَق (۲) غیمة (۳) تنمو (۴) مواعِد
- ۴۱- عین الصحيح فی الترجمة:
- (۱) كانا يُغسلان: شسته می شدند (۲) لا تُخیر: اختیار نمی دهی (۳) لا تَتَخَرَّج: نباید فارغ التحصیل شویم (۴) اُغْلِقْ: می بندم
- ۴۲- عین الصحيح فی ترجمة الافعال التالية: «قُطِعَ - اجْلِسَ - يُعَلِّمُ - انْقَذُوا»
- (۱) بریده شد - نشانده شد - یاد داده می شود - نجات داده می شویم (۲) بریده شد - می نشانم - یاد داده می شود - نجات داده شدند (۳) برید - نشانده شد - یاد داده شد - نجات داده می شویم (۴) برید - می نشانم - یاد می گیرد - نجات داده شدند
- ۴۳- عین عدد الافعال المجهولة: «يُجْلِسُ - ابْعَثْ - اُكْرِمُ - اقْطَعْ - يُعَلِّمُ - تُصَدِّقَانِ - سَيُصْلِحُ»
- (۱) اربعة (۲) ثلاثة (۳) خمسة (۴) ستة
- ۴۴- عین الخطأ:
- (۱) الماضي مِنْ «يَسْتَقْبِلُ» ← «يَسْتَقْبَلُ» (۲) المضارع مِنْ فَرَّقَ ← يَتَفَرَّقُ (۳) المصدر مِنْ «اُغْلِقْ» ← اغلاق (۴) الأمر مِنْ تَعْلَمُونَ ← عَلِّمُوا
- ۴۵- المضارع المجهول من «أَحْسَنَ» ←
- (۱) يَحْسُنُ (۲) يُحْسِنُ (۳) يُحْسِنُ (۴) أَحْسَنَ
- ۴۶- عین الصحيح:
- (۱) الفعل المجهول ← يُشْرِفُ (۲) النهي من «تَسْتَغْلِبَنَّ» ← لا تَسْتَغْلِبْ (۳) المصدر من «تَحَرَّكَ» ← تحريك (۴) الماضي المجهول من «يَسْتَقْبِلُ» ← أُسْتَقْبِلَ
- ۴۷- عین ما يناسب الكلمات التالية على الترتيب: «المصدر - الفعل المضارع - فعل الامر - الفعل الماضي»
- (۱) استغفار - يَدْفَعُ - اِسْتَمَعَ - غَيَّرُوا (۲) تحويل - لا يَفْتَحُ - اُقْرَبْنَ - حَرَّكْتُمَا (۳) تَحَرَّكَ - تَسْتَمِعِينَ - اُغْلِقْ - لِعَقْتُ (۴) يَحَرِّكُ - تُنْزِلِينَ - اِسْتَقْبِلْ - فَرَّقْتُمَا
- ۴۸- عین ما عدد الافعال المجهولة فيه اكثر:
- (۱) واتَّقُوا يوماً لا تَجْزَى نفس عن نفس شيئاً و لا يُقْبَلُ منها عدلٌ و لا تَنْفَعُهَا شفاعَةٌ و لا هُمْ يُنْصَرُونَ. (۲) يا ايها الناسُ ضَرْبٌ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا له إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ الله لَنْ يَخْلُقُوا ذباباً. (۳) و يقولُ الانسانُ اِذَا مَيمْتُ لَسَوْفَ اُخْرَجُ حَيًّا. (۴) قُلْ اِنِّي اُمِرْتُ اَنْ اَعْبُدَ اللهَ مُخْلِصاً له الدِّينَ.
- ۴۹- عین الخطأ فی الترجمة: «و اتَّقُوا يوماً / و ببرهیزید از روزی که»
- (۱) لا تَجْزَى نفس عن نفس شيئاً: کسی از کسی چیزی را دفع نمی کند، (۲) و لا يُقْبَلُ منها عدلٌ: و عدالت از کسی پذیرفته نمی شود، (۳) و لا تَنْفَعُهَا شفاعَةٌ: و شفاعتی به او سود نمی رساند، (۴) و لا هُمْ يُنْصَرُونَ: و نه آن ها یاری می شوند.

۵۰- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) و يَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَامْتُ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا: و انسان می گوید آیا هنگامی که می میرم زنده خارج خواهم شد؟
 (۲) قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ: گفت من فرمان می دهم که خدا را بپرستم درحالی که دین را برای او خالص گردانیده ام.
 (۳) شهر رمضان الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ: ماه رمضان که در آن قرآن نازل شد.
 (۴) و اخذوا من مكانٍ قريبٍ: و از مکانی نزدیک می گیرند.

۵۱- عَيْنُ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مِثْلُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذَبَابًا»

- (۱) ای مردم مثالی زده شد پس به آن گوش دهید همانا کسانی که به جز خدا می خوانید هرگز مگسی را نخواهند آفرید.
 (۲) ای مردم مثلی زدید پس به آن گوش فرا دادید، آنان که به جز خدا خواندید مگسی را نمی آفرینند.
 (۳) ای مردم مثلی زده شد پس آن را شنیدید همانا کسانی که به جز خدا خواندید هرگز نخواهند توانست مگسی بیافرینند.
 (۴) ای مردم مثلی زدید پس آن را بشنوید همانا آن کسانی که به جز خدا می خوانید هرگز نخواهند توانست مگسی بیافرینند.

۵۲- عَيْنُ الْآيَةِ الْكَرِيمَةِ الَّتِي تَمْنَعُنَا مِنْ «سُوءِ الظَّنِّ»:

- (۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ
 (۲) لَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا
 (۳) لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ
 (۴) وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ

۵۳- عَيْنُ مَا يَنَاسِبُ الْآيَةَ الْكَرِيمَةَ مَفْهُومًا: «أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ»

- (۱) لَا تَجَسَّسُوا
 (۲) لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا
 (۳) اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ
 (۴) لَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ

۵۴- عَيْنُ مَا يَنَاسِبُ الْبَيْتَ التَّالِيَّ: «عَيْبُ كَسَانٍ مَنُكَّرٍ وَ احْسَانُ خَوِيشٍ / دِيدَهُ فَرُو بِرْ بِهْ گَرِیْبَانِ خَوِیشِ»

- (۱) وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ (۲) وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ (۳) وَلَا تَجَسَّسُوا (۴) وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا

۵۵- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ أَثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا»

- (۱) ای کسانی که ایمان آورده اید، به بسیاری از گمان ها اعتماد نکنید زیرا برخی گمان ها زشت است و جاسوسی نکنید.
 (۲) ای کسانی که ایمان آورده اند، از بسیاری از گمان ها دوری کنید زیرا برخی گمان ها زشت است و جاسوسی نمی کنید.
 (۳) ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمان ها دوری کنید زیرا برخی گمان ها گناه است و جاسوسی نکنید.
 (۴) ای کسانی که ایمان آورده اید، به بسیاری از گمان ها اعتماد نکنید زیرا برخی گمان ها گناه است و جستجو نمی کنید.

۵۶- لَمَّاذَا يَقُولُ الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ لِلْمُؤْمِنِينَ «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ»؟

- (۱) إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ أَثْمٌ
 (۲) أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا.
 (۳) فَكَرِهْتُمُوهُ
 (۴) عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ

۵۷- عَيْنُ مَا يَنَاسِبُ الْبَيْتَ التَّالِيَّ: «اِفْتَادَگِ آمُوزِ اِگَرِ طَالِبِ فِیضِی / هَرگَزِ نَخُورِدِ آبِ زَمِیْنِی کِه بِلَنْدِ اسْتِ»

- (۱) وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ
 (۲) وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ
 (۳) وَاقْصُدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ
 (۴) وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ

۵۸- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرْجُمَةِ:

- (۱) و لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ: و از مردم روی برمتاب،
- (۲) و لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا: و در زمین خرامان راه نرو،
- (۳) إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ: زیرا خدا هر خودپسندِ فخرفروش را ناپسند می‌دارد،
- (۴) وَاقْصِدْ فِي مَسْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ: و در راه رفتنت میانه‌رو باش و از صدایت بکاه.

۵۹- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرْجُمَةِ:

- (۱) يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ: ای پسر کم نماز را بخوان،
- (۲) و امُرْ بِالْمَعْرُوفِ: و به کار پسندیده فرمان بده،
- (۳) و اِنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ: و از کار ناپسند باز دار،
- (۴) و اصبر على ما اصابَكَ: و بر آسیبی که بر تو وارد آمده بردباری کن

۶۰- عَيْنُ مَا يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي:

- (۱) قَبِيحٌ - كَرِيهٌ (۲) يَسْكُنُ - يَعِيشُ (۳) قَرِيبٌ - بَعِيدٌ (۴) بِدَائِيٌّ - غَيْرُ مَتَمَدِّينِ

۶۱- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ جَمْعُ التَّكْسِيرِ (الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ):

- (۱) كَانَ الْمَلِكُ يَحْكُمُ مَنَاطِقَ وَاسِعَةً (۲) اسْتَقَرَّتِ الْأَوْضَاعُ لِلْمَلِكِ فِي بِلَادِهِ
- (۳) خَيْرَ اللَّهِ الْمَلِكَ فِي مُحَارَبَةِ الْمُشْرِكِينَ (۴) أَصْلَحَ الْمَلِكُ الْفَاسِدِينَ وَ دَبَّرَ شُؤْنَهُمْ

۶۲- عَيْنُ الْخَطَا حَسَبَ الْحَقِيقَةِ:

- (۱) لَا تُصَدِّقْ قَوْلَ الشَّخْصِ الْكَاذِبِ (۲) نَاكُلُ طَعَامِ الْغَدَاءِ فِي الصَّبَاحِ دَائِمًا.
- (۳) ذَابَتْ ثُلُوجُ الْجِبَالِ فِي الرَّبِيعِ (۴) الطَّالِبُ الرَّاسِبُ غَيْرُ مَحْبُوبٍ عِنْدَ الْمُدَرِّسِينَ

۶۳- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) فَتَحَ ≠ اَعْلَقَ (۲) رَفَضَ = قَبَّلَ (۳) صُنِعَ ≠ بَنِيَ (۴) دَبَّرَ = خَرَّبَ

۶۴- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرْجُمَةِ:

- (۱) يُكْتَبُ: نُوْشْتِه می‌شود. (۲) أُسْتُخْدِمَ: به کار گرفته شد.
- (۳) يُنْزَلُ: نازل می‌شود. (۴) يُعْرَفُ: شناسانده شد.

۶۵- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ:

- (۱) أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ: آیا به شتر می‌نگرید که چگونه آفریده شده است؟
- (۲) يُعْرَفُ الْمَجْرُمُونَ بِسَيِّمَاهُمْ: گنهکاران را با چهره‌شان می‌شناسند.
- (۳) كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ: روزه بر شما نوشته شد.
- (۴) خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا: انسانِ ضعیف، آفریده شده است.

۶۶- عَيْنُ الْآيَةِ الْكَرِيمَةِ الَّتِي تَمْنَعُنَا أَنْ نُسَمِّيَ النَّاسَ بِأَسْمَاءٍ غَيْرِ صَالِحَةٍ:

- (۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ (۲) لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا
- (۳) لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ (۴) وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ

درک مطلب ١

اقرأ النصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ (٦٧ - ٧٠) بما يناسب النَّصَّ:

«من عجائب الدُّنْيَا الَّتِي لَمْ تَكْتَشَفْ بِكَامِلِهَا لِحَدِّ الْآنَ هِيَ الْأَهْرَامُ. وَ أَكْبَرُ هَذِهِ الْأَهْرَامِ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُهُ ١٤٦ مِترًا وَ يَحْتَوِي عَلَى أَكْثَرِ مِنْ مِليُونِي قِطْعَةٍ مِنَ الصَّخُورِ، يَبْلُغُ وَزْنَ الْقِطْعَةِ الْوَاحِدَةِ مِنْهَا أَكْثَرَ مِنْ طَنِينٍ. وَ قَدْ جُعِلَتِ الْوَاحِدَةُ جَنْبَ الْآخَرَى مِنْ دُونِ اسْتِخْدَامِ أَيَّةِ مَادَّةٍ! وَ كَانَتْ هَذِهِ الصَّخُورُ تُنْقَلُ بِالزُّورْقِ عَنْ طَرِيقِ بَحْرِ النِّيلِ، حَيْثُ يُمَلَأُ الزُّورْقُ بِالمَاءِ لِيَنْخَفِضَ (ضَدَّ «ارْتِفَاعِ») وَ يَصْبِحَ مُساوِيًا لِمَسْتَوَى الْيَابِسَةِ، وَ حِينَئِذٍ تُجَرَّرُ الصَّخُورُ إِلَى دَاخِلِ الزُّورْقِ. فَبَعْدَ الْوَصُولِ إِلَى الْمَقْصَدِ كَانُوا يَقُومُونَ بِإِخْلَاءِ الْمَاءِ مِنْهُ وَ جَرَّ الصَّخُورِ إِلَى مَكَانٍ قَرِيبٍ بِالْأَهْرَامِ، ثُمَّ تَرَفَعَ بِالْحِبَالِ لِتَجْعَلَ فِي مَحَلِّهَا الْمُنَاسِبِ!»

(سراسرى - زبان - ٩٠)

٦٧- «جرت الصخرة و في الزورق بالماء، ثم بالحبل و في محلها!». عين الصحيح للفراغات:

- (١) وُضِعَتْ / مَلَأَ / جُرَّتْ / بَنِيَتْ
(٢) جُعِلَتْ / الملىء / ارتفعت / نصبت
(٣) أَدَخَلَتْ / يَمَلَأُ / انخفض / جعلت
(٤) أَدَخِلَتْ / المملوء / رُفِعَتْ / وضعت

٦٨- عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- (١) يَبْلُغُ وَزْنَ مَجْمُوعِ صَخُورِ الْأَهْرَامِ طَنِينًا!
(٢) عِدْدُ الصَّخُورِ فِي الْأَهْرَامِ يَصِلُ إِلَى مِليونين!
(٣) كَانِ الْعَمَّالُ يَجْرُونَ الصَّخُورَ مِنْ تَحْتِ الْمِيَاهِ!
(٤) مَا كَانَ أَحَدٌ يَقْدِرُ أَنْ يَحْمِلَ هَذِهِ الْقِطْعَاتِ بِنَفْسِهِ!

٦٩- عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- (١) كَانَتْ الْأَحْجَارُ فِي مَكَانٍ بَعِيدٍ عَنِ الْأَهْرَامِ!
(٢) مِنْ دُونِ إِخْلَاءِ الْمَاءِ لَمْ يُمْكِنَ إِخْرَاجُ الصَّخْرَةِ!
(٣) بِالزُّورْقِ تَرَفَعَتِ الصَّخْرَةُ إِلَى مَحَلِّهَا الْمُنَاسِبِ!
(٤) هُنَاكَ أَسْرَارُ بَقِيَّتِ، لَمْ يَقْدِرِ الْعُلَمَاءُ أَنْ يَجِيبُوا عَلَيْهَا!

٧٠- أَعْجَبَ شَيْءٌ فِي النَّصِّ هُوَ:

- (١) رَفَعَ الصَّخْرَةَ بِالْحِبَالِ!
(٢) حَمَلَ الصَّخُورَ بِالزُّورْقِ!
(٣) كَثْرَةُ الْأَهْرَامِ وَ حَجْمُهَا وَ ارْتِفَاعُهَا وَ قَرْبُهَا بِمِيَاهِ النِّيلِ!
(٤) اتَّصَلَ الصَّخُورُ بَعْضُهَا بِبَعْضٍ مِنْ دُونِ مَادَّةٍ إِضَافِيَةٍ أُخْرَى!

درک مطلب ٢

اقرأ النصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الاسْئَلَةِ رَقْمَ ٧١ وَ ٧٢:

«جَاءَ فِي الْقُرْآنِ «وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا» كَلِمَةً «سِرَاجٌ» تُعَبَّرُ عَنْ شَيْءٍ ذِي حَرَارَةٍ مِنْ ذَاتِهِ وَ كَلِمَةً «نُورٌ» تُعَبَّرُ عَنْ مُجَرَّدِ نُورٍ لِحَرَارَةٍ فِيهِ. وَ الْآيَةُ تَقُولُ: إِنَّ الْقَمَرَ يَبْعَثُ ضَوْءًا لِحَرَارَةٍ فِيهِ وَ مِنْ مَصْدَرٍ غَيْرِ ذَاتِي أَمَّا الشَّمْسُ فَهِيَ مُضِيئَةٌ بِذَاتِهَا فَتَكُونُ مَصْدَرًا لِلنُّورِ وَ الْحَرَارَةِ. وَ مَا عَرَفَ الْإِنْسَانُ حَقِيقَةَ الْقَمَرِ إِلَّا فِي الْقَرْنِ الْعِشْرِينَ وَ بَعْدَ هَبْوَ أُوْلِ إِنْسَانٍ عَلَى سَطْحِهِ وَ اكْتِشَافِهِ بِأَنَّهُ مُجَرَّدُ كَوْكَبٍ هَامِدٍ لَا أَثَرَ فِيهِ مِنَ الْمَاءِ وَ الْحَيَاةِ وَ هُوَ يَعْكُسُ ضَوْءَ الشَّمْسِ.»

٧١- لِمَاذَا جَاءَ فِي الْقُرْآنِ «جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَ جَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا»؟

- (١) لِأَنَّ الشَّمْسَ ذُو نُورٍ وَ حَرَارَةٍ مِنْ ذَاتِهَا وَ لَكِنَّ الْقَمَرَ لِحَرَارَةٍ فِيهِ.
(٢) لِأَنَّ الشَّمْسَ مُضِيئَةٌ بِذَاتِهَا وَ الْقَمَرَ لَا يَبْعَثُ نُورًا.
(٣) لِأَنَّ نُورَ الْقَمَرِ مِنْ مَصْدَرٍ ذَاتِيٍّ وَ نُورَ الشَّمْسِ مِنْ مَصْدَرٍ ذِي حَرَارَةٍ.
(٤) لِأَنَّ الْقَمَرَ وَ الشَّمْسَ ذُو نُورٍ وَ حَرَارَةٍ مِنْ غَيْرِهَا.

٧٢- مَا هُوَ الصَّحِيحُ؟

- (١) الْقَمَرُ مُضِيءٌ بِذَاتِهِ.
(٢) مَا عَرَفَ الْإِنْسَانُ فِي الْقَرْنِ الْعِشْرِينَ الْإِنْسَانَ حَقِيقَةَ الْقَمَرِ.
(٣) بَعْدَ هَبْوَ أُوْلِ إِنْسَانٍ عَلَى سَطْحِ الْقَمَرِ وَ اكْتِشَافِهِ بِأَنَّهُ مُجَرَّدُ كَوْكَبٍ هَامِدٍ عَرَفَ الْإِنْسَانُ حَقِيقَةَ الْقَمَرِ.
(٤) إِنَّ الْقَمَرَ كَوْكَبٌ هَامِدٌ لَا أَثَرَ فِيهِ مِنَ الْمَاءِ وَ الْحَيَاةِ وَ هُوَ لَا يَعْكُسُ أَضْوَاءَ الشَّمْسِ.

درک مطلب ۳

إقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ رَقْمَ ٧٣ وَ ٧٤:

«تُشير الشواهد التاريخية إلى أَنَّ مدينة «قم» كانت موجودة قبل ظهور الإسلام و قد نُسب بناؤها إلى «تهمورث» أحد ملوك البيشدادية، و في مقابل ذلك يعتقد الكثير من المورخين أَنَّها مدينة جديدة البناء وإِنَّها من آثار القرن الأول الهجري. و قد فُتحت المدينة سنة ٢٣ هجري قمرى على يد جند الإسلام بحيث إنَّ أهلها اشتاقوا إلى المذهب الشيعي العلوي بشكل سريع.»

٧٣- عَيْنُ الصَّحِيحِ حَسَبَ النَّصِّ:

(١) نقول الشواهد التاريخية أنَّ «قم» جديدة البناء. (٢) يعود بناء «قم» إلى أحد ملوك البيشدادية.

(٣) قَلِيلٌ مِّنَ الْمُؤَرِّخِينَ يَعتَقِدُونَ أَنَّ «قم» جديدةُ البناء. (٤) إِنَّ الْكُفَّارَ فَتَحُوا «قم» سنة ٢٣ هـ.ق.

٧٤- مَتَى تَمَّ فَتْحُ مَدِينَةِ «قِم»؟ فَتَحَتْ «قِم»

(١) قبل ظهور الإسلام. (٢) في القرن الثاني الهجري. (٣) بعد ظهور الإسلام. (٤) ٢٣ يوماً بعد ظهور الإسلام.

پاسخ پرگ

[illegible]

التَّسْلِيَّةُ



مَعَ الْأَمْثَالِ الْعَرَبِيَّةِ وَالْفَارْسِيَّةِ:

(أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي)

حَاوِلْ أَنْ تَتَذَكَّرَ مِنَ الْأَمْثَالِ الْفَارْسِيَّةِ مَا يُعَادِلُ هَذَا الْمَثَلَ الْعَرَبِيَّ ...

نَعَمْ! أَحْسَنْتَ: (نَمَكْ خُورْدِي وَ نَمَكْدَانِ رَا شَكْسْتِي)



(لَا يَنْقُصُنَا سِوَى وُجُودِكُمْ مَعَنَا: مَلَالِي نِيَسْتِ جَزِ دُورِي شَمَا)



ذَهَبَ فَلَاحٌ عِنْدَ جَارِهِ وَ قَالَ: «أَعْتَذِرُ لِأَنَّ دَجَاجَتِي دَخَلَتْ فِي مَزْرَعَتِكَ وَ أَكَلَتْ بَعْضَ النَّبَاتَاتِ»

فَقَالَ الْجَارُ: «لَا بَأْسَ؛ فَإِنَّ كَلْبِي أَكَلَ دَجَاجَتَكَ». بَعْدَ دَقَائِقَ جَاءَ الْفَلَاحُ مَرَّةً أُخْرَى وَ قَالَ: «أُرِيدُ مِنْكَ أَنْ تَقْبَلَ اعْتِذَارِي مِنْ

جَدِيدٍ. لِأَنَّ سَيَّارَتِي صَدَمَتْ كَلْبَكَ وَ قَتَلَتْهُ».